دو اشکال مهم احتمال فوق

- الف) اختلاف شروع ماه و هجومرج در بلاد قریبه
- ب) مشکل تقویم برای کل کره

الف) اختلاف شروع ماه و هرجومرج در بلاد قریبه

یک لازمش که عجیب به نظر می‌آید، این است: الآن در قم، هنوز قبل از زوال است، اما در شرق قم با فاصله نیم ساعت بروید. نمی دانم شهری در شرق قم، مستقیما در عرض او هست یا نه. مثلا سمنان یا دامغان بروید. خلاصه هر کدام از آن‌ها ساعتی دارند. ساعت محلی، زوال محلی دارند. طبق ضابطه جلسه قبل آن‌ها باید روی ساعت خودشان نگاه کنند. می‌گوییم الآن در قم گفتند اهلال هلال شده، نگاه کردیم و دیدیم نیم ساعت به ظهر مانده است. طبق این ضابطه می‌گوییم امروز روز اول ماه مبارک است. اما همین‌جا در سمنان چون نیم ساعت زودتر بوده می‌گویند ده دقیقه از ظهر گذشته است. خُب باید چه کار کنند؟ آن‌ها باید بگویند امروز دیگر روز ماه مبارک نیست، و فردا اول ماه مبارک است!

خُب این یک چیزی است که لازمه اش فوضایی می‌شود. هر کسی بگوید الآن ظهر من شده یا نشده، در بلادی که خط زوال‌شان به هم نزدیک است، آن طرف خط زوال همه باید بگویند فردا، این طرفی ها باید بگویند امروز. ولو فاصله آن‌ها، حتی پنج دقیقه باشد. وقتی دقیق شویم به این صورت می‌شود. مثلاً بلدقه ظهر قنوات قم زودتر از اینجا می‌شود. چون لحظه‌ای است. وقتی هم دقیق شد می‌گوییم آن‌ها برای فردا روزه بگیرند و ما از امروز. این یکی از مشکلات است. ولو این‌که برای هر متشرعه ای از حیث وظیفه فردی راحت است که به ساعتش نگاه کند و ببیند ظهر شده یا نه، ولی این‌که بگوییم بلاد نزدیک به هم که زوال‌شان متفاوت است، اول ماه‌شان مختلف باشد، دور می‌برد. این یک مبعد است.

شاگرد: با این بیان به روایت قیدی نزدید؟ «اذا رئی قبل الزوال» یعنی قبل از زوال منطقه خود؟

استاد: متعارف از کلمه «زوال» زوال یک بلد است.

شاگرد: مطلقا

استاد: مطلقا یعنی چه؟

شاگرد: روی کره زمین یک منطقه‌ای قبل از زوال ببینند، ممکن است هیچ کجا قبل از زوال نبینند. یعنی وقتی قبل از زوال ما می‌بینند برای منطقه شرقی هم تمام است. مطلقا به این معنا.

استاد: هر لحظه‌ای که هلال از تحت‌الشعاع بیرون آمد، یک جایی از کره زمین هست که قبل از زوال است.

شاگرد: نه، منظورم این است که «رئی قبل الزوال» معیار باشد. گاهی قبل از زوال منطقه‌ای هست اما رؤیت نمی‌شود. خیلی وقت‌ها به این صورت است. اما گاهی اتفاق می‌افتد در منطقه‌ای که قبل از زوالش است ماه رؤیت می‌شود. لذا برای تمام کره زمین ماه مبارک می‌شود.

استاد: یعنی همان وقتی که اینها قبل از زوال می‌بینند در جای دیگری قبل از غروبشان است و همین را در وقت غروب می‌بینند، بگویی قبل از زوال معیار است؟!

شاگرد: برای آن‌ها قبل از غروب ای شب و نیمه شب است. اما بگویی «اذا رئی قبل الزوال مطلقاً»، آن وقت فردا ماه مبارک رمضان می‌شود. ولو قبل از زوال آن جا، غروب تو باشد. کانه با بیان شما، یک قیدی به این روایت می خورد.

استاد: من قید نمی‌زنم. قوام واژه زوال، به تقیدی است. ما که زوال مطلق ندارید. عرض من این است.

شاگرد: من هم می‌گویم زوال مطلق ندارید. «اذا رئی قبل الزوال مطلقاً» یعنی در هر منطقه‌ای. اما زوال خاص که آن وقت برای همه ماه مبارک می‌شود.

استاد: خُب اگر بعد از زوال هم باشد که برای همه کافی است. چرا؟ چون عده‌ای دیگر قبل از زوالشان هست.

شاگرد: نه اینکه قبل از زوال ببینند. این جور نیست که وقتی ماه قبل از زوال از تحت‌الشعاع بیرون آمد حتماً دیده هم بشود.

استاد: علی ای حال در این فرمایشتان یک زوال مطلقی را فرض می‌گیری‌د که متفاوت از آن چیزی است که جلسه قبل عرض کردم.

شاگرد: نه، همین زوال خاص معروف، «اذا رئی قبل الزوال»، ولی زوال فی ای منطقة. یعنی زوال مطلق نشد، منطقه مطلق شد. وقتی قبل از زوال رؤیت شد برای من و بلد شرقی کفایت می‌کند.

شاگرد۲: یعنی هر جایی قبل از زوال رؤیت شد، برای کل کره زمین کافی است.

استاد: اگر یک جایی بعد از زوال رؤیت شد، برای آن مناطقی که الآن قبل از زوالشان است، کافی نیست؟

شاگرد: کافی است.

استاد: خُب چرا به قبل از زوال قید می‌زنید؟! ما می‌گوییم بعد از زوال رؤیت شد، اما این رؤیتی که برای من بعد از زوال من بود، برای بلد غربی من قبل از زوال است. شما هم که می‌گویید کافی است. خُب چرا به قبل از زوال قید می‌زنید؟! من هم قبل از زوال دیده‌ام و برای من هم کافی است! شما نمی‌توانید زوال را برای همه بقاع و بلاد یکی بگیرید. این جور اطلاقی تا به حال در ذهن من نیامده بود. چرا؟ چون خود زوال با بلد جوش خورده است. زوال یعنی عبور مرکز شمس از نصف‌النهار. ما که نصف‌النهار عمومی نداریم. هر نقطه‌ای برای خودش یک نصف‌النهار است. و لذا گفتم ساعتشان را نگاه کنند. ساعتشان را محلی فرض گرفتم و زوال را محلی محض فرض گرفتم و گفتم به ساعتشان نگاه کنند. لذا روی این احتمال آن اطلاقی که برای امکنة می‌فرمایید، یک معنا است و این هم چیزی است که من عرض کردم که با فرمایش شما تفاوت می‌کند. ولی عرض من این لازمه را دارد؛ یعنی درجایی‌که نزدیک هم هستند فوضایی می‌شود.

شاگرد: فوضای دیگری که پیش می‌آید این است که در برخی از شهرها متشرعه به اذان ظهر صدا و سیما یقین می‌کنند و برخی دیگر می‌گویند باید اذان تمام شود تا ما یقین کنیم. اگر فرض کنیم وسط اذان، اهلال هلال شد، برای متشرعه ای که به ابتدای اذان یقین می‌کند که دیگر ماه شعبان است. اما متشرعه‌ای که می‌گوید باید تا آخر اذان صبر کنم تا یقین کنم ظهر شده، می‌گوید امروز ماه رمضان شده.

استاد: در اینکه موضوع عدم زوال را استصحاب کنند، غیر از بحث ما است که میخواهیم ثبوتا بگوییم شارع فرموده وقتی زوال شد دقت کنید. حال وقتی شما بعداً اختلاف کردید، دقیق شوید و ببینید صدا و سیما دیرگفته ای زود گفته، این در بحث ما تعیین‌کننده نیست. چون موضوعی است. ولی شبهه ما، شبهه حکمیه است برای تشخیص ثبوت و انشاء.

ب) مشکل تقویم برای کل کره

اشکال دیگری که عرض کردم این است: خُب حالا گفتیم شما به ساعتت نگاه کن، اگر قبل از زوال بود... ؛ توضیح این مطلب را از اینجا آغاز کردم: فرمایش کتاب اسألة بود. گفتیم آلآن در قم وقت غروب است و بهراحتی هلال را در مغرب با چشم عادی میبینیم؛ روی مبنایی که ایشان اتخاذ کردند. عرض کردم ایشان به استادشان ایراد میگیرند. روی مبنای استادشان که میگویند رؤیت قبل از زوال برای اینکه امروز روز اول باشد کافی است، عرض کردم وقتی غروب قم را در نظر میگیری، تا در غروب هلال را دیدی، روی مبنای آقای خوئی که اتحاد شب را گفتند، و روی آن توسعهای که من روی مبنای ایشان عرض کردم، با هر دو گام، جلو میرویم.

ما در قم هلال را دیدیم، روی فتوای اتحاد در شب، برای کجاها ثابت میشود؟ هر کجا با قم مشترک باشند برای آنها هم ثابت است. خُب چه کسانی هستند؟ به طرف شرق بروید، افغانستان، چین، ژاپن همه شب هستند و با ما شریک هستند. یعنی آلآن غروب قم شروع شده ولی آلآن ساعت ده شب آنها است. یازده شب است. میگوییم هنوز در چین ندیده اند و اهلال هلال نشده! میفرمایند مهم نیست.

شاگرد: اصلاً شاید مقارنه نشده باشد. احتمالش هست.

استاد: بله، روی فرض چهار ساعت و شش ساعت که صحبتش را کردیم احتمالش هست که مقارنه نشده باشد. ولی نوعاً اینطور نیست. معمولاً دوازده ساعتی را میتوانیم بهصورت فرجه متوسطی فرض بگیریم که همان شب واحد باشد.

علی ای حال بالا در شرق قم که با غروب ما شریک هستند، ایشان میفرمایند فردا اول ماه همه آنها است. چرا؟ چون ولو در زمان غروب خودشان هلال نبود اما چون با قم در شب شریک هستند در نتیجه فردا اول ماه همه است. مثلاً اگر امروز شنبه بود، یک شنبه اول ماه همه ما است. شب دور میزند؛ طلوع شب آنها زودتر است و طلوع ما در قم دیرتر است. ولی یک شنبه برای ما همه اول ماه است.

حالا برای توسعه فرمایش ایشان که من عرض کردم؛ معنای توسعه چه بود؟ این بود آلآن که غروب قم است و ما در افق، هلال را میبینیم، یک جایی هست که ساعت ده و یازده صبحشان است. این هلال را که ما به آنها نگاه میکنیم، برای آنها قبل از زوالشان است و فرض میگیریم که آن را دیدند یا به فرمایش آقای خوئی چون رؤیت در یک بلد کافی است برای آنها هم کافی است؛ خُب سؤال این است که آنها کجا هستند؟ آنها غرب ما هستند. یعنی آلآن غروب قم است ولی مثلاً در اسپانیا ساعت دو بعد از ظهر است. و در نیویورک صبح است. پس ما در وقت غروب هلال را میبینیم ولی در همان ساعت در نیویورک آن را قبل از زوال میبینند. خُب بگوییم قبل از زوال باشد! همین امروز روز اولشان است! درحالیکه صحبت سر این است که آلآن که غروب ما است چه روز است؟ شنبه ما غروب شد، برای آنها هم شنبه است که هنوز ساعت ده است. آنها که میگویند امروز ماه مبارک است یعنی روز اول آنها، شنبه میشود. اما در چین و هند که جلوتر از ما بودند و همچنین ما، فردا روز اول است. خُب فردای ما چه روز است؟ یک شنبه است! این مشکل هم هست.

یعنی درست است که گفتیم به ساعت نگاه کن، اگر زوال شده فردا روز اول است و ...، اما خُب لازمه این که هر کسی به ساعتش نگاه کند این است که تقویمی کسانی که در طرف در غرب ما هستند با کسانی که در شرق ما هستند دو روز می‌شود. در چنین فردا که می‌خواهد آفتاب طلوع کند یکشنبه است اما امروز (شنبه) نیوویورکی که قبل از زوال هلال را دیدند، اول ماه است. پس علی ای حال شروع رمضان آنها با شنبه است و شروع این بقاع با یک شنبه است.

شاگرد: خُب چه اشکالی دارد؟ در بخشی از روز اشتراک پیدا می‌کنند.

استاد: نمی شود. قبلاً وارد اینها شدیم. تفصیل آن را در جواب دوم در مراسلات بحث کردیم. وقتی جواب اول مرحوم آقای خوئی زدن ایشان می‌رود، ایشان شروع به توضیح تاریخ خط زمان می‌کنند. الآن یکی از مشکلاتی که به احتمال جلسه قبل وارد است همین بحث خط زمان است.

مسأله خط زمان، قبل از اینکه از ابهام در بیاید، اصلاً نیاز به آن و ضرورتش برای کل بشر، شناخته شده نبود. لذا مرحوم آقای تهرانی فرمودند بعد از اینکه مازالان کره زمین را دور زد...؛ کریستف کلمپ تنها آمریکا را کشف کرد و بعد از سفر او سفر مازالان شروع شد. او رفت و آمریکای جنوبی را دور زد و از اقیانوس آرام در شد و به این طرف اندونزی آمد. با اینکه روزها را دقیق شمرده بودند تقویم ها یک روز جابجا شده بود. برای همه آنها این خیلی جالب بود. البته من عرض کردم برای کسانی که اهل فن بودند مهم نبود. مثل مرحوم شیخ بهائی در مقدمه تشریح الافلاک صریحاً فرمودند. فرمودند: «و يتفرّع على كرويّتها صحّة كون يوم معين خمسا و جمعة و سبتا عند ثلاثة و هذه صورة كرة العالم»[1]؛ سه نفر هستند؛ الآن در یک مکان جمع شده‌اند ولی برای یکی پنج شنبه، برای یکی جمعه و برای سومی شنبه است. این را مباحثه کردیم و آن را توضیح دادم؛ یکی همان جا بایستد، یکی به طرف شرق برود و یکی به طرف غرب بود. دوباره که به هم رسیدند برای یکی پنج شنبه، برای دیگری جمعه و برای سومی شنبه است.

همینطور هم شد؛ مازالان که رفت به طرف غرب رفته بود. یک دور زده بود و تقویم آنها یک روز عقب افتاده بود. یعنی همه می‌گفتند امروز شنبه است اما آنها می‌گفتند نه، ما دقیق شمرده ایم امروز جمعه است. آن جا بود که برای نظم تقویمی کل کره...؛ نه تقویم های محلی؛ دیگر باید تقویم محلی کنار برود. حالا می‌خواهند برای کل کره زمین روز یک شنبه داشته باشند و نظم داشته باشند. میقات داشته باشند. اینجا بود که دیدند چاره‌ای از خط زمان نیست. یعنی حتماً باید سراغ یک نصف النهار قراردادی بروید. حالا دیگر نصف النهار هر بلد و هر محلی کارساز نیست.

الآن با این مثالی که عرض کردم روشن شد. من چه کار کردم؟ از زوال و اینکه به ساعتت نگاه کن، یک چیزی آوردم و گفتم حالا که غروب ما در قم است، چه روزی بود؟ شنبه بود. ببینیدی تقویم شنبه را بهروز جغرافیایی ضمیمه کردم. کلمه شنبه دارد برای کره، تقویم درست می‌کند. خب تاریخش را هم بیان کردند. چیز بسیار مهمی و پیچیده ای است. هر کدام خواستیدی بیشتر ببینیدی بحمدلله مطالبش هست. شاید در مباحثه در جلسات متعددی راجع به آن صحبت کردیم. آن چه که نقطه اصلی بحث بود و حالت کلیدی داشت، چه بود؟ لحظه طلائی. لحظه طلائی همین بود که ما دنبالش بودیم. لحظه طلائی این قدرت را داشت که با یک نصف النهار قراردادی کاری کند که کل کره یک تقویم داشته باشد. در این لحظه طلائی، کره دو روز ندارد. در غیر این لحظه طلائی نمی‌توانید کاری کنید؛ بخشی از زمین دوشنبه است و بخشی از آن یک شنبه است. لذا هر کاری کنید نمی‌توانید یک روز داشته باشید. چون کره است. فلذا در آن مراسله دوم توضیح دادند و گفتند مدام می‌گویید عید مسلمانان و کل دنیا یک روز باشد؛ چرا یکی یک شنبه باشد و یکی دوشنبه؟! گفتند چاره‌ای ندارید. نمی‌توانید بگویید در کل کره زمین، روز دوشنبه عید باشد. وقتی نمی‌شود چه کار می‌خواهید کنید؟! این فرمایش ایشان در مراسله دوم بود.

و لذا در احتمالی که جلسه قبل گفتم، روی این دو مشکل فکر کنید. این دو مشکل را دارد. یک مشکل این است که برای کسانی که نزدیک خط زوال هستند فوضی میشود. مشکل دیگر به هم خوردن تقویم است. آن هایی که میخواهند بگویند الآن قبل از زوال ما است، چون در غرب قرار گرفتهاند، تقویم آنها یک روز عقب تر است. و با این مناسبت باید مشکل این تقویم را حل کنیم.

شاگرد: اگر توسعه ندهیم باز این اشکال دوم پیش میآید؟ اگر صرفاً اشتراک در شب باشد، این اشکال دوم پیش میآید؟

استاد: خب اگر در آن جا دیدند چه؟ همین صحبت است. خودشان فتوا دادهاند. فرض گرفتیم ما در قم دیدیم، و در نیوویورک هم قبل از زوال دیدند، به مقلدینشان چه میگویند؟ روی مبنای خودشان میگویند حالا که قبل از زوال در نیوویورک دیدیم، امروز روز اول است. خب امروز که برای آنها شنبه است.

پس بنابراین روی مبنای خود ایشان، اگر بخواهند بگویند روی مبنای من که وحدت شب را گفتم، پس روی کل کره یک شنبه اول ماه میشود. اینطور نیست. چون خودشان میگویند اگر قبل از زوال ببینند کافی است. اگر فرض گرفتیم عدهای قبل از زوال دیدند شنبه آنها، اول ماهشان میشود و برای ما یک شنبه میشود.

شاگرد: به صرف حکم اشتراک در شب این اشکال پیش نمیآید.

استاد: بله، یعنی اشتراک در شب را اعمال کردند تا مسأله تعدد تقویم در روز پیش نیاید. تازه خودش فی حد نفسه مشکلاتی دارد. اشتراک در شب یعنی چه؟ زمستان؟! تابستان؟! هر وقتی؟! هر سالی؟! یک نظمی ندارد.

شاگرد۲: این اشکال اختصاصی به این ندارد که ما مبدأ را زوال قرار میدهیم، حتی اگر غروب را هم مبدأ قرار دهیم دوباره همین اشکالات میآید.

استاد: اشکال فوضی و به هم خوردن تقویم. درست میفرمایید، آنهایی که قائل به غروب هستند این را قبول دارند، اما صریحاً ملتزم میشوند. وقتی صریحاً ملتزم میشوند یعنی بهعنوان اشکالی بر آنها نیست. یعنی خودشان میگویند این شهر با این شهر چون عرضشان فرق دارد...؛ عدول از فتوای حاج آقای سیستانی چه بود؟ ایشان فرمودند ما از فتوایمان عدول کردیم؛ دو تا شهر ولی یکی از آنها شرقی است و دیگری غربی است، چون اختلاف عرض دارند، وقتی در شهر شرقی دیدی اما بهخاطر بیشتر بودن عرض شهر غربی در آن جا دیده نمیشود، قبول ندارم که این برای آن کافی باشد. و لذا گفتند در بالا باید به آلات دقیقه مراجعه کنید. من عرض کردم این یک نحو نقض مبنای خودشان است. درست میفرمایید ولی آنها با صراحت ملتزم میشوند به اینکه اینطور هست و مشکلی هم ندارد.

شاگرد۲: طبق شکل سهمی، نقطهای در غرب، که شمالیتر ای جنوبی تر باشد، قبل از زوال رؤیت میکند و نقطهای که شرقی باشد و به استوا نزدیک باشد، بعد از زوال رؤیت میکند. دراینصورت برای دو نقطه از زمین در یک روز دو حالت پیدا میکند. نقطهای که به سمت استوا نزدیک تر باشد بعد از زوال رؤیت میکند و آن که غربی باشد و عرض شمالی باشد بعد از زوال رؤیت میکند. یعنی بهخاطر اختلاف عرضی که دارند یکی بعد از زوال و یکی قبل از زوال است. ولی هر دو طبق شکل سهمی، امکانیت رؤیت را دارند.

استاد: درست است.

شاگرد: در یک لحظه هر دو دارند رؤیت میکنند اما یکی برای قبل از زوال و دیگری بعد از زوال.

استاد: می‌خواهید اشکال کنید؟

شاگرد: نه، می‌خواهم بگویم طبق شکل سهمی یک روز می‌تواند دو حالت پیدا کند. بلد شرقی، عرض کمتری دارد و غربی بیشتر، ولی امکانیت رؤیت در هر دو مساوی است. چون شرقی عرض کمتری دارد به استوا نزدیک تر است لذا بعد رؤیت بعد از زوال می‌شود. ولی بلد غربی چون عرض بیشتری دارد رؤیت قبل از زوال دارد.

استاد: برعکس می‌شود. اوالً نسبت به شکل سهمی نکته‌ای را می‌گویم. شما شکل سهمی را همه دیده‌اید. آن برای قبل از زوال نیست. کل پیکره شکل سهمی برای لحظه غروب همان بلد است. نگویید دارد کل کره را نشان می‌دهد. من! این نمودار است برای امکانیت رؤیت هلال در وقت غروب هر شهر برای خودش. یعنی وقتی می‌بینید سهمی می‌گوید در استرالیا می‌بینند، یعنی در وقت غروب خودشان. وقتی به غرب آن مثل تهران یا لندن می‌آیید، یعنی وقت غروب لندن به این صورت است. نه همان وقتی که در استرالیا می‌بینند همان وقت در لندن می‌بینند. یعنی ولو بشود ببینند این ربطی به آن ندارد. این نکته مهمی است. یعنی این سهمی دارد امکانیت رؤیت هلال را در وقت غروب هر بلد محاسبه می‌کند. این سهمی دارد آن را می‌گوید. این نکته مهمی است. نباید این جور باشد چون همه آنها یک جا موجود است، بگویید اینجا دارند می‌بینند و آن جا هم می‌بینند. اینها برای آن واحد نیست. برای ساعتهای متفاوت است.

شاگرد۲: مشابه همین سهمی، موقع زوال هم رخ می دهد؟ یعنی همان که باعث اختلاف ارتفاع قمر است.

استاد: در زوال نه. بخاطر اینکه نصف النهار خط جغرافیایی ای است که واحد است، و شمس وقتی روی یک نصف النهار می‌رسد تمام بلدی که روی این نصف النهار هستند ظهرشان شده است.

شاگرد۲: قمر را عرض می‌کنم. یعنی بخاطر فاصله کمی که قمر از زمین دارد، ممکن است به‌صورت سهمی دیده شود. یعنی در عرض مساوی، کسانی که به استوا نزدیک هستند آن را ببینند و کسانی که دورتر هستند نبینند.

استاد: در وقت زوال؟

شاگرد۲: بله.

استاد: یعنی مثالً ما در عرض شمالی زیادی هستیم؛ مثالً به جایی برویم که روی خط نصف النهار ما واقع شده باشد، به آن جا برویم که عرضش کمتر است، در شرائطی می‌شود که الآن قمر نسبت به دید ما بخاطر فاصله‌ای که از شمس دارد، هنوز نمی‌تواند جرمش را دید. اما زاویه دید آنها –زوایای مرائی و مناظر- طوری است که قطرش بیشتر است. چون خود ضخامت قمر وامثال اینها، در ناظر هم مؤثر است.

شاگرد: قبلاً به جزائر موریس مثال زدید.

استاد: مثلاً در آن جا چه بسا در روز می‌توانند ببینند، اما چون عرض ما بیشتر است و از این زاویه نگاه می‌کنیم نمی‌توانیم هلال را ببینیم. از نظر تصوری مشکلی ندارد. حالا خارجیت آن هم پی جویی شود. البته خودنرم افزار احمد منذر هفت-هشت گزینه دارد. الآن معمولاً گزینه (Global Scan) محل نیاز ما است. لذا دائم به آن جا می‌روم. ولی اوائلی که این نرم‌افزار بود، همه گزینه‌های آن را دیدم. یکی از گزینه‌های جالب آن این بود که شما منطقه را تعیین می‌کنید، نرم‌افزار شکل هلال را به شما می‌دهد. یعنی می‌گوید اگر الآن در جزیره موریس باشید شکل هلال را چطور می‌بینید و اگر در قم باشید به چه صورت می‌بینید. نحوه هلال را ترسیم می‌کند که در آسمان به چه صورت آن را می‌بینید. همین هلال باریک را در برخی از جاهای زمین به‌صورت کاسه می‌بینید، یک جای دیگر

میروید بەصورت هلال افقی میبینید. در کرە شمالی و جنوبی تفاوت میکند.

علی ای حال این احتمال این مشکلات را دارد. جلسە قبل عرض کردم من کە مدتی فکر میکردم و این لوازم بە ذهنم میآمد، دیدم شاید از روایت شریفە بتوانیم استظهار کنیم و سراغ نصف النهار قراردادشارع مقدس برویم؛ کە نصف النهار قبۀ الارض، نصف النهار دحو الارض بود. در جلسات قبل از آن صحبت کردیم و بعداً هم بر میگردیم. این را گفتم تا مبادی بحث در ذهنتان واضح شود تا ببینید ثبوتا چند گزینە داریم.

---

[1] تحفۀ الأحباب (شرح فارسی بر تشریح الافلاک شیخ بهائی) نویسندە : ذهنی تهرانی، سید محمد جواد صفحە:۱۶